



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۱/۱۱

سیدهاشم سدید

ای کاش داوود خان می توانست آینده را در جام جم ببیند!

کودتای بیست و شش سرطان، از قرار معلوم، به دلیل آن به راه انداخته شد، که ظاهر خان به فکر مردم فقیر و کشور عقب مانده نبود. باید قدرت از دست او گرفته می شد، تا راه برای کار، بهبود اقتصاد کشور و زندگی مردم باز می گردید. راه و سرک و مکتب و کلینیک و شفاخانه و بند های برق و سائر زیر ساخت ها ساخته می شد، به صنعت و زراعت و معارف و صحت توجه لازم صورت می گرفت، زمینه اشتغال مردم مهیا می گردید، کشور از نظر تولید به خود کفائی می رسید، سطح آگاهی ها و میزان حقوق و مشارکت مردم در ساحات گونه گون اجتماعی - سیاسی - فرهنگی بالا برده می شد و بالاخره، افغانستان در جاده رقابت، اگر از همسایگان دور و نزدیک خویش پیشی گرفته نمی توانست، حداقل از کسی پس نمی ماند.

چنین نیتی در نفس خود قابل تحسین بود و قابل تحسین است؛ اما آیا همیشه و در همه موارد تقدیر چنین بوده است که فرجام کارها همان خواهد بود که انسان ها آرزو و پیش بینی می نمایند؟

در گذشته های دور، آئینه سکندر بود که به قول حافظ احوال ملک "دارا" را بر او عرضه می کرد؛ مانند جام جم، که جمشید در آن همه جهان و احوال خیر و شر آن را می دید، و از آنچه ناگوار و مکرر و منغص باز نموده می شد، پرهیز می کرد. زمانی هم کسانی، مانند پیر پیران جناب صبغت الله خان مجددی، برای پیش بینی عاقبت کارها دست به استخاره می زدند و اگر استخاره مطلوب می بود، به آن کار اقدام می کردند و اگر نامساعد و نامطلوب، از پرداختن به آن کار یا خواسته امتناع یا حذر می نمودند.

داوود خان، از بخت بد مردم، نه صاحب آئینه سکندر بود و نه مالک جام جم و از قضاء، با آنکه مرد متدین و مسلمانی بود، به استخاره و تفال و سحر و جادو و کار های از این قبیل هم باور نداشت. دین او پاک و پاکیزه از اباطیل و موهومات بود، همان گونه که باید می بود! به همین دلیل نتوانست عاقبت کار خویش را از این یا از آن راه - با دیدن درجام جم یا استفاده از استخاره و تفال - ببیند و ملتفت شود، که کودتا نه تنها خودش را به سوی قربانگاه خواهد برد، که حدوداً یک ششم ملت، از جمله کم و بیش بیست نفر از اعضای فامیل و خویشان و نزدیکان وی را نیز به زیر ساطور قصابان بد تشخیص بدعمل فرومایه و تشنه به خون خلقی - پرچمی خواهد انداخت؛ و به دنبال آن رهبران و فعالان سیاسی - نظامی فاسد، گمراه و جنایت پیشه احزاب اسلامی، مانند صبغت الله و گلبدین و سیاف و ربانی و خلیلی و محقق و محسنی و قسیم و نور و قانونی و اسمعیل و انور و دنگر و بصیر و غوث و فرید و رووف و غلامی و پیرم قل و شیرزوی و قدیر و جناح های به اصطلاح جهادی ها در دولت و شورا و سنای موجود، و به دنبال آن ها ملا عمر و ملا ربانی و... را بر مقدرات مردم حاکم خواهد ساخت، که کشور را به میدان جنگ، خشونت، تفرقه و بدبختی، چور و چپاول و زورگویی و مطلق العنانی تبدیل خواهند ساخت. و ایران و پاکستان و هند و چین و روس و امریکا و عرب و ترک و... را، با همه توانائی های شان، وارد میدان نبرد خونین افغانستان خواهند کرد و شالوده لشکر کشی روس ها و به تعقیب آن یورش نیروهای نظامی حدوداً چهل و پنج کشور جهان را به کشور خویش آماده خواهند ساخت و زمینه ساز اشغال کشور، گاهی از سوی شوروی و گاهی از سوی پاکستان و گاهی هم از سوی امریکا و متحدین آن خواهند شد.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

بدون جام جم و آئینه سکندر یا استخاره پیر پیران، حضرت صبغت الله خان مجددی، در صورتی که انسان خالی ذهن شود یا کارها را سرسری بگیرد و یا نتواند عاقبت کارهای خویش را با استفاده از عقل و درایت به درستی پیش بینی کند، نمی‌شد پیش بینی کرد، که کمابیش دو میلیون افغان بعد از کودتائی - و در این گیر و دار چهل و پنج ساله - جانهای شریں شان را از دست خواهند داد و چهار تا پنج میلیون دیگر ملول و معیوب و میلیون ها انسان دیگر بی خانمان و آواره خواهند شد و افغانستان به ویرانه ای بدل و در خون غرق خواهد گردید؛ القاعده ای در کشور جای خواهد گرفت و داعش و گروه های بی علم و بی معرفت و ویرانگر و جنایت پیشه دیگری از کشمیر و پاکستان تا ایران و ازبکستان و تاجکستان و مصر و فلپین و سودان و... در اینجا لانه خواهند کرد و بحرانی خواهند آفرید که نه تاریخ و نه مردم مثل و مانند آن را دیده و به یاد داشته اند؛ و بالاخره، زمانی خواهد رسید که اختیار و حق حکومت و خود ارادیت و آزاد بودن و آزاد زیستن از افغان ها گرفته خواهد شد؛ معلوم نیست تا چه وقت و تا کجا!

برای داوود خان اصلاً قابل پیش بینی نبود، که روزی خواهد رسید که آنچه را با مساعی بی بدیل خود به دست آورده بود، چگونه طالب به باد خواهد داد: زنان را در کفنی بنام برقه و حجاب خواهند پیچید و در حصار خانه ها زندانی خواهند کرد، حق تحصیل و کار را از دختران خواهند گرفت، تلویزیون را به دار خواهند آویخت و سینما ها را به گدام های اسلحه تبدیل خواهند کرد و صدای رادیو و موسیقی را خفه خواهند ساخت و مکاتب و پوهنتون ها را مسدود خواهند کرد و با فرهنگ و هنر و سائر جلوه های تمدن به عداوت و دشمنی خواهند پرداخت و مجازات عهد عتیق - از جمله سنگسار - را در کشور برقرار خواهند نمود و تروریسم و انفجار و انتحار و سلفی گری را رواج داده حمایت خواهند کرد و در عصر روبات ها و نانو روبات ها و تکنولوژی و مشاهده و تحقیق و تجربه، عصر علوم عصب شناختی و تله پاتی، عصر هاوکینگ ها که با محاسبات دقیق و فورمول های ریاضی - علمی دست به پیش بینی ها می زنند، عصر فضاء و فزیک ذرات و کاوش در ساختار های درونی کوارک ها و زیراتم ها و چلنج های علمی حیرت انگیز دیگر، سواد بازگشت به قرون وسطا و عصر سفر با شتر و استخاره را به سر خواهند پروراند و...

وقتی از اینجا به گذشته ها نگاه می کنم، با همه نیازمندی هائی که داشتیم، با همه عقب ماندگی ها و تحسر و افلاس - به مقایسه با این همه تألم و سوز، با همه اندوه و محنت و تأسف و خون هائی که ریخته شد و همه ویرانی ها - من شخصاً آرزو می کنم که کاش داوود خان آئینه سکندر، یا جام جمی در اختیار می داشت و آنچه را در زمان کودتای بیست و شش سرطان نمی توانست پیش بینی کند، در آن آئینه یا جام می دید و هرگز دست به کودتا نمی زد و سبب این همه بحران های غم انگیز و خونین در کشور نمی شد؛ اما چه باید کرد، که گفته اند:

عشق آمد و رسم عقل برداشت

شوق آمد و بیخ صبر برکند